

مطالعه مقایسه‌ای الگوی کنشگر انتقادی هنجارگرا با نظریه سیاست خارجی امام خمینی (س)

محمد محمودی کیا*

ارسلان قربانی شیخ‌نشین**

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی مقایسه‌ای نظریه سیاست خارجی امام خمینی^(ه) با الگوی نظری سیاست خارجی مستخرج از نظریات هنجاری و انتقادی روابط بین‌الملل انجام شده است. بررسی مقایسه‌ای مبانی و اصول روش‌شناختی، معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی هر یک از نظریات مذکور، منجر به شکل‌گیری و ارائه چارچوب مفهومی تحقیق در قالب الگوی سیاست خارجی «انتقادی هنجارگرا» گردید که بر اساس آن، امکان تجزیه و تحلیل و نیز فهم نظریه سیاست خارجی امام خمینی^(ه) فراهم می‌گردد.

یافته این پژوهش حاکی از آن است که علی‌رغم وجود اختلافاتی در مبانی نظری هر دو رویکرد مذکور، در بعد آسیب‌شناسی و تجویزگرایانه از اشتراکاتی برخوردار هستند؛ چنانچه هر دو رویکرد نظام موجود بین‌المللی را ناعادلانه، تحت نفوذ اراده و خواست قدرت‌های هژمون دانسته و از این رو بر ضرورت رهایی انسان‌ها از محدودیت‌های ساختارهای نظام سلطه و نیز بازتعریف و باز صورت‌بندی مفاهیم و ساختارهای آن تأکید ورزیده و به دنبال طرح ریزی نظامی عادلانه و هنجارگرا هستند؛ البته در این بین، وجه تمایز عمده اندیشه سیاست خارجی امام خمینی^(ه) توجه و تأکید ایشان بر بعد الهی نظام آفرینش و نیز برخورداری از رویکردی مبنایگرایانه و دین‌مدارانه به پدیده‌های آن است.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی^(ه)، سیاست خارجی، نظریه انتقادی، نظریه هنجاری

*دکترای روابط بین‌الملل - دانشگاه خوارزمی تهران mmahmoodikia@gmail.com

** استاد گروه روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی ghorbani@khu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۱۲

۱. مقدمه

از اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی، نظریه‌های اثبات‌گرایانه در روابط بین‌الملل در حوزه تحلیل، تبیین و پیش‌بینی مسائل جدید جهانی با بحرانی جدی مواجه شدند و همین امر، زمینه را برای یک گذار نظری از منظر معرفت‌شناسانه و روش‌شناسانه فراهم کرد؛ یعنی گذار از روش اثبات‌گرایی به فرا اثبات‌گرایی و یا در تعبیری دیگر، گذار از خردگرایی (Rationalism) به بازانديش‌گرایی (Reflectivism). برخی همچون ماکس هورکهایمر (Horkheimer, 1982) و یا مارک هافمن (Hoffman, 1987; 1988 B) به این رویکرد جدید در حوزه معرفت‌شناسی و روش‌شناسی، عنوان انتقادی داده و نظریه‌های مطرح را در قالب «نظریه انتقادی» نام‌گذاری کردند. همچنین، از اوایل دهه ۱۹۷۰، تحت تأثیر آثار اندیشمندانی چون جان رالز (John Rawls) و رابرت نوزیک (Robert Nozick) و نیز تحولات دهه‌های بعدی، به‌طور ویژه تشدید روند جهانی شدن که موجب از بین رفتن نظم حاکم، تلاش برای ارائه و پی‌ریزی نظمی جدید و البته عادلانه‌تر و نیز آشکار شدن بیش‌ازپیش نابرابری‌ها و شکاف‌های جهانی گردید، شاهد رشد و اهمیت یافتن روزافزون نظریات هنجارگرا هستیم.

از سوی دیگر، هم‌زمان با شکل‌گیری و باز حیات رویکردهای تأمل‌گرای روابط بین‌الملل در مقام نظریه‌پردازی، در عرصه عمل، وقوع انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی^(ره) و طرح دیدگاه‌های انتقادی نسبت به نظم و نظام بین‌المللی موجود همراه با تأکید بر ضرورت وجود عناصر و ارزش‌های هنجاری، موج جدیدی از ادبیات انتقادی و هنجارگرا را در سیاست بین‌الملل مطرح شد.

درواقع، هرچند ایران در دوران قبل از انقلاب اسلامی و در جهان قطبی شده وقت، در اردوگاه غرب قرار داشت و هم‌پیمانی قابل‌اطمینان برای نظام سلطه تلقی می‌شد، اما با پیروزی انقلاب اسلامی و طرح شعار «نه شرقی - نه غربی» از سوی امام خمینی^(ره)، نهضت اسلامی، شیوه و راهبرد مستقلی را در مبارزه با نظام زورمدارانه جهانی در پیش گرفت و این رویکرد، آشتی‌ناپذیری با نظام‌های ظالمانه را در دوران پس از فروپاشی نظام دوقطبی نیز تداوم بخشیده است.

لذا، با توجه به نقش‌آفرینی این مؤلفه‌های نوین چون نقد وضع موجود نظم و نظام بین‌الملل، ناعادلانه دانستن آن و نیز توجه روزافزون افکار عمومی جامعه جهانی نسبت به ضرورت کاربست اصول اخلاقی و هنجاری در حکمرانی ملی و بین‌المللی از یک‌سو و نیز وجود وجوه اشتراک نزد اندیشمندان و نظریه‌پردازان انتقادی و هنجاری با نظریه

سیاست خارجی امام خمینی^(ره) در این گونه مباحث، محقق را به بررسی مقایسه‌ای رهیافت‌های مذکور به منظور دریافتن میزان شباهت و افتراق این رهیافت‌ها و نیز تأثیر این گذار پارادایمی در عرصه سیاست جهانی وامی‌دارد. این تحقیق، با رویکردی توصیفی - تحلیلی و نیز با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی برای گردآوری داده‌ها، به بررسی وجوه اشتراک و افتراق مبانی نظری و نیز مفاهیم کانونی سیاست خارجی همچون مدل بازیگر، الگوی کنش، منطق اقدام و مفهوم سیاست خارجی در نظرگاه امام خمینی^(ره) و نظریات انتقادی و هنجاری روابط بین‌الملل، می‌پردازد.

۲. روش تحقیق

یکی از روش‌های غیرتجربی مورد استفاده در حوزه پژوهش‌های علوم سیاسی، روش تطبیقی یا مقایسه‌ای (Comparative Method) است. راهبردهای متعددی در پژوهش‌های سیاست تطبیقی به کار بسته می‌شود که روش جان استوارت میل با عنوان «طراحی نظام‌های دارای بیشترین تشابه (MSSD) (Most Similar Systems Design) / طراحی نظام‌های دارای بیشترین تفاوت (MDSD) (Most Different Systems Design)» یکی از روش‌های مطرح در این حوزه است. بر این اساس، در تحقیقات سیاسی مقایسه‌ای لازم است بین این دو نظام تفاوت قائل شد و حین کاربست این روش به سه تمایز اساسی در برآورد قابلیت کاربست‌پذیری دو الگوی مورد اشاره توجه کرد؛ نخست این‌که آیا تعاملات متغیر در سطح سیستمی مورد مطالعه قرار دارد و یا در سطح زیرسیستمی؛ دوم این‌که راهبرد مورد استفاده در پژوهش راهبرد قیاسی است یا راهبرد استقرایی؛ و سوم این‌که تحقیق بر پایه متغیر وابسته صورت می‌گیرد یا متغیر مستقل (Anckar, 2008: 389). بر این اساس، برای بهره‌گیری از دو نظام مورد اشاره میل (MSSD و MDSD) در یک پژوهش مقایسه‌ای، ضروری است این ابعاد مطرح نظر محقق قرار گیرد.

۳. سنتز نظری سیاست خارجی انتقادی هنجارگرا؛ چارچوبی برای تحلیل رفتار سیاست خارجی امام خمینی (س)

۱-۳. مبانی نظری

۱-۱-۳. معرفت‌شناسی

ویژگی کانونی بعد معرفت‌شناسی الگوی سیاست خارجی انتقادی هنجارگرا، نقد ایدئولوژیک و مبانی نظری پروژه خردگرایی و نیز نقد عقلانیت مدرن - به‌عنوان وجه انتقادی این رویکرد - (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ب: ۱۲۹) است که نتیجه آن، تلاش در جهت ارائه نظمی جایگزین و متمایز از نظم سیاسی - اجتماعی موجود (Brown, 1981: 130) - به‌عنوان وجه آرمان‌گرایانه و هنجارگرای آن - خواهد بود که برخوردار از ویژگی‌های ذیل است:

- یکی از اصول محوری معرفت‌شناسانه این رویکرد، نفی نگرش عام‌گرایی علمی (بشیریه، ۱۳۷۶: ۱۹) و در نتیجه، تأکید بر مؤلفه‌هایی چون ارتباط میان دانش و اخلاق، رابطه میان دانش و ارزش و نیز رابطه میان دانش و قدرت (Hoffman, 1991) است. از این منظر، رویکرد مذکور قائل به تمایز میان ارزش و واقعیت نبوده و ضمن تأکید بر جهان‌شمول بودن حقیقت و اخلاق (Horkheimer, 1993: 141)، وجود جهان عینی مستقل از فهم انسان را منکر می‌شود که این ویژگی به شکل‌گیری الگوی بازیگر متأثر از ارزش‌ها منجر می‌گردد. از این رو، در بعد معرفت‌شناسی، الگوی سیاست خارجی انتقادی هنجارگرا، ادعای نظریه و نظریه‌پرداز بی‌طرف (Hoffman, 1987; Devetak, 2005: 159-160) و در نتیجه، الگوی کنشگر فارغ از ارزش را بی‌اعتبار می‌داند.

- با توجه به اینکه نوع و نحوه شناخت پدیده‌ها، لاجرم از توجه به ابعاد هنجاری پدیده‌ها است (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۳۵)، لزوم توجه به ابعاد هنجاری پدیده‌ها در کنار ابعاد توصیفی و تحلیلی آن‌ها (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۷۸-۷۷) و نیز اثرگذاری ارزش‌ها بر کیفیت حصول معرفت عینی در پدیده‌ها، به‌عنوان یکی دیگر از مؤلفه‌های معرفت‌شناسانه الگوی سیاست خارجی انتقادی هنجارگرا معرفی می‌شود.

این ویژگی‌ها موجب می‌شود، ضمن به رسمیت شناخته شدن منابع نوین معرفت‌ساز، بر وجود حداقلی از اصول و ارزش‌های مورد اجماع و جهان‌شمول (Hoffman, 1991: 170) و نیز ارتباط این اصول اخلاقی با معنویات، قواعد، هنجارها و عناصر فرهنگی (Beitz, 1988: 203) تأکید گردد. از این رو، در رویکرد سیاست خارجی انتقادی هنجارگرا بر ضرورت طرح مسائلی چون باز صورت‌بندی اخلاق، عدالت و برابری در

محمد محمودی کیا و ارسالن قربانی شیخ‌نشین ۱۰۷

نظام بین‌المللی (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷ الف: ۳۱۱) و نیز نقش و اهمیت عناصری چون زبان، گفتمان، نماد، انگاره‌ها و نیز مناسبات قدرت در فهم پدیده‌ها (Neufeld, 1993: 39-61) تأکید می‌شود.

۳-۱-۲. روش‌شناسی

بعد روش‌شناسی الگوی سیاست خارجی انتقادی هنجارگرا، ضمن تأکید بر جامعیت اجتماعی و در نتیجه، لزوم بررسی هم‌زمان جنبه‌های زندگی اجتماعی با تاریخ و ساختار اجتماعی آن از یک‌سو و نیز ماهیت کمیت‌ناپذیر غالب پدیده‌های اجتماعی و نیز ذهنی بودن ذاتی مشاهده (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷ ب: ۱۳۰-۱۲۹) از سوی دیگر، بر ضرورت به‌کارگیری روش‌های تفسیری فهم (به‌عنوان روش مرجح) در تجزیه و تحلیل رفتار سیاست خارجی بازیگران نظام بین‌الملل تأکید دارد (Reus-smith, 2001: 223). از این‌رو، روش فهم رفتار سیاست خارجی بازیگران نظام بین‌الملل، الگویی زمان‌مند، مکان‌مند (Linklater, 1990: 256) و نیز تکثرگراست؛ چراکه تفسیرگرایی انتقادی به معنای توجه هم‌زمان به پدیده و نیز ریشه‌های تاریخی آن بوده (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۷۸-۷۷) و همین امر سبب بروز تکثرگرایی روشی و در نتیجه، نفی تفوق و استیلائی یک روش علمی خاص می‌شود (Neufeld, 1993: 39-61)؛ هرچند این رویکرد بر کاربست روش‌های تفسیری فهم به علت امکان‌پذیر بودن فهم پدیده‌ها در رابطه با محیط اجتماعی کنش، تأکید ویژه می‌نماید.

در نتیجه، بهره‌گیری از سنت‌های هرمنوتیکی و روش تفسیری فهم موجب می‌شود تا رویکرد روش‌شناسانه الگوی سیاست خارجی انتقادی هنجارگرا، از خصلتی تکثرگرایانه برخوردار شود که این ویژگی کنشگران سیاست خارجی را قادر می‌سازد تا با درک ذهنی، تفسیری و اجتماعی خود از وضعیت آنارشی نظام بین‌الملل معاصر، در صدد تغییر این وضعیت و در نتیجه، تغییر ساختار و سرشت نظام بین‌الملل موجود برآیند.

۳-۱-۳. هستی‌شناسی

الگوی سیاست خارجی انتقادی هنجارگرا در بعد هستی‌شناسی خود نیز به‌طور هم‌زمان از دو ویژگی انتقادی و هنجاری برخوردار است. چنانچه موضوعاتی چون پسینی و متغیر بودن هویت دولت (Hopf, 2000: 175)، امکان گسترش سازمان منطقی و عادلانه جامعه سیاسی در سراسر جهان (Neufeld, 1995; Shapcott, 2001)، برساختگی اجتماعی سیاست جهانی و در نتیجه،

قابل تغییر بودن ماهیت آن (Baylis and Smith, 2001: 229-242). تاریخی بودن ساختارهای اجتماعی (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۷۰-۶۹)، تلقی از جامعه به‌عنوان عرصه قدرت و سلطه (میراحمدی، ۱۳۸۶: ۱۹۷-۱۹۶)، تاریخی بودن نظم موجود و نه طبیعی بودن آن، قائل بودن به وجود بین‌الذہانی برای ساختارهای اجتماعی و نیز خواستگاه اجتماعی و بین‌الذہانی برای مفهوم آناشسی (ونت، ۱۳۸۴: ۳۴۶) و همچنین تأکید بر اهمیت فرآیند ارتباطات اجتماعی بر هویت‌یابی کشورها و در نتیجه، تأثیر آن بر روند شکل‌گیری هویت ملی بازیگران نظام بین‌الملل (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷ ب: ۱۳۴)، همگی بر ویژگی انتقادی وجه هستی‌شناسانه الگوی مذکور دلالت دارد.

از سوی دیگر، تأکید این رویکرد بر موضوعاتی چون تأثیر ساختارهای اجتماعی غیرمادی همچون انگاره‌ها و معانی بیناذهنی در تعیین سیاست خارجی (Neufeld, 1993: 39-61)، تأثیر متقابل ساختار-کارگزار، ضرورت اصلاحات هنجاری، سیاسی و نهادی در جامعه داخلی و بین‌المللی (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۵۱-۵۰)، لزوم ترسیم آینده‌ای مطلوب از جهان (یزدانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۲۲)، توجه به شالوده‌های نهادی فرهنگ (میراحمدی، ۱۳۸۶: ۱۹۷-۱۹۶)، تأکید بر قابلیت و توانایی انسان‌ها و ملت‌ها برای ساختن آینده (Ashley, 1981: 227) و نیز رهایی از ساختارهای سلطه و سرکوب نیروهای جهانی (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷ الف: ۳۱۱) و به‌تبع آن تأکید بر بازصورت‌بندی جهانی روابط قدرت (Devetak, 2005: 151)، نشان از ویژگی‌های هنجارگرایی این رویکرد در بعد معرفت‌شناسانه آن دارد.

۲-۳. الگوی بازیگر

رویکرد سیاست خارجی انتقادی هنجارگرا از الگوی بازیگر متفاوتی در قیاس با نظریات سنتی روابط بین‌الملل برخوردار است. چنانچه این رویکرد به دلیل به رسمیت شناختن نقش نیروهای تاریخی و اجتماعی در ساخت دولت (Baylis and Smith, 2001: 229-242) و در نتیجه، به رسمیت شناختن ماهیت اجتماعی و زمینه‌پرورده بازیگران نظام بین‌الملل (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷ ب: ۱۴۱-۱۴۰)، بر ضرورت ارائه نظریه اجتماعی از دولت تأکید دارد؛ از این منظر، بازیگران ذاتاً اجتماعی و محصول ساختارهای بیناذهنی بوده و از هویتی از پیش متعین و پسینی برخوردار نیستند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۵۱-۵۰) و در واقع، هویت آن‌ها در تعامل با دیگر بازیگران نظام شکل می‌گیرد.

لذا، این رویکرد در تبیین ویژگی الگوی بازیگر موردنظر خود، ضمن تأکید بر امکان‌پذیری و نیز لزوم تغییر هنجارهای تنظیم‌کننده و تشکیل‌دهنده نظام بین‌المللی، به علت توجه خود

بر موضوعاتی چون اهمیت یافتن اهداف، هنجارها، قواعد و ارزش‌های مشترک (زرگر، ۱۳۸۶: ۶۰۲)، بروز کمبودهای اخلاقی ناشی از تعامل دولت‌ها با اقتصاد جهانی سرمایه‌داری و در نتیجه، نقد خاص‌گرایی ناشی از نظام دولت‌محور (Devetak, 2005: 147-149)، بر اهمیت اجتماع جهانی به‌جای مفهوم دولت (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷ ب: ۱۴۴) و همچنین بر نقش محوری بازیگران غیردولتی و به‌طور ویژه دولت‌های جهان سوم و جنبش‌های اجتماعی (گریفتس، ۱۳۸۸: ۹۷۵) تأکید دارد.

از این منظر، دولت‌های ملی دیگر یگانه بازیگر نظام بین‌الملل نبوده و از اهمیت و کارگزاری آن‌ها کاسته شده است؛ در مقابل، شاهد اهمیت یافتن روزافزون نقش بازیگران حاشیه‌ای نظام همچون جنبش‌های اجتماعی و نیز دولت‌های جهان‌سومی و در حال توسعه در مباحث جهانی هستیم. در نتیجه، الگوی بازیگر از منظر رهیافت انتقادی هنجارگرا به سیاست خارجی، به‌منظور مقابله با هژمونی قدرت‌های برتر، بر نقش و تأثیر بازیگران حاشیه‌ای نظام تأکید داشته و به دنبال نقش‌آفرینی هرچه بیشتر این بازیگران و نیز تأمین خواست و منافع آن‌ها در جامعه جهانی هستند.

۳-۳. منطق اقدام

رویکرد سیاست خارجی انتقادی هنجارگرا به علت تأکید خود بر لزوم توجه به مباحثی چون رعایت جوانب اخلاقی روابط بین‌الملل (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۸: ۵۱۰)، توجه به علائق هنجاری و منافع کشورهای حاشیه‌ای (Linklater, 1990: 256)، تقابل با ارزش‌های نظام سلطه و نیز حذف محدودیت‌های غیرضروری که مانع فهم مردم از حق آن‌ها می‌شود (Booth, 1991: 539)، منطق اقدام و کنش خاصی را در حوزه روابط خارجی تجویز می‌نماید.

از این منظر، رویکرد سیاست خارجی انتقادی هنجارگرا ضمن توجه به نقش هنجارها در ایجاد موضوعاتی چون شکل‌گیری ارتباطات معنادار بین بازیگران، تکوین و شناسایی بازیگران، توجیه رفتار دولت‌ها و نیز تأثیر آن در محدودسازی رفتار دولت‌ها (ذاکریان و مفیدی احمدی، ۱۳۹۱: ۱۵۶-۱۵۵)، بر لزوم بازگشت به اخلاق هنجاری در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی (Brown, 1992) و نیز بازنگری در مبانی هنجاری سیاست جهانی (Devetak, 2005: 159-160) تأکید دارد.

این رویکرد با تأکید خود بر موضوعاتی چون بر ساختگی هویت و سرشت تعاملات و روابط بازیگران (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۵۰) و نیز لزوم گسترش ظرفیت انسان برای تعیین سرنوشت خود، رویکرد هویت‌محور به سیاست خارجی داشته و به دنبال ایجاد تحول

در نظام بین‌المللی (Linklater, 1990A: 10) و تحقق آرمان روابط بین‌الملل انسانی شده در سطح جامعه جهانی (Linklater, 1990B: 203) است. لذا، منطق اقدام بازیگران در این رویکرد، عمل بر اساس تکالیف انسانی و اجتماعی است. در نتیجه، منطق اقدام خاص این رویکرد موجب می‌شود تا سیاست خارجی انتقادی هنجارگرا ضمن نقد وضع موجود و تلاش برای تغییر آن، پایبند به نفع‌رهای بخش برای تغییر وضع موجود بوده و بر لزوم رعایت اصولی چون عدالت توزیعی بین‌المللی، برقراری نظم اجتماعی متفاوت، باز صورت‌بندی عدالت در نظام بین‌الملل (Brown, 1992: 3-4)، مقاومت در برابر سلطه و قدرت خواهی و در نتیجه، آماده‌سازی شرایط برای آزادی جهانی (Devetak, 2005: 140) تأکید نماید.

۴. بررسی مقایسه‌ای رویکرد سیاست خارجی امام خمینی^(ره) با الگوی سیاست خارجی انتقادی هنجارگرای روابط بین‌الملل

آنچه در این تحقیق به‌عنوان تمهیدات نظری برای مطالعه مقایسه‌ای رویکرد عملی و نظری سیاست خارجی امام خمینی^(ره) با نظریات هنجاری و انتقادی روابط بین‌الملل اندیشیده شده، طراحی یک چارچوب نظری مبتنی بر عناصر تحلیلی یکسان و مشابه از طریق طرح مبانی نظری، الگوی بازیگر، منطق اقدام، سطح تحلیل و نیز مفهوم کانونی سیاست خارجی است که از طریق آن بتوان میزان تشابه و تمایز رویکردهای مذکور را در حوزه‌های یادشده به‌سنجش گذاشت.

۴-۱. مبانی نظری

۴-۱-۱. معرفت‌شناسی

ویژگی اصلی بعد معرفت‌شناسانه رویکرد سیاست خارجی انتقادی هنجارگرا، تأکید آن بر نقد ایدئولوژیک و مبانی نظری رویکرد سنتی و نیز لزوم توجه به ابعاد هنجاری پدیده‌ها در کنار ابعاد توصیفی و تحلیلی آن است. از این منظر، تفاوت در دعای معرفت‌شناختی یکی از وجوه تمایز اصلی اثبات‌گرایان با معتقدان به دیالکتیک است که شالوده‌نظریه انتقادی را تشکیل می‌دهد. چنانچه دیالکتیک معتقد است که بدون داشتن یک نگرش کلی، انسان قادر به درک پدیده‌های اجتماعی نخواهد بود و در واقع، جامعه را به‌صورت یک کلیت اجتماعی می‌انگارد که همواره منافع متعارض و حالتی از وضعیت کشمکش

دائمی در آن وجود دارد. لذا، برای نیل به یک نگرش کلی پیرامون پدیده‌ها، دیالکتیک مبتنی بر قرائت هگل، هم پدیده را بررسی می‌کند و هم ریشه‌های تاریخی آن را (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۷۸-۷۷)؛ این ویژگی منعکس‌کننده خصلت انتقادی رویکرد مذکور در مطالعه سیاست خارجی بازیگران نظام بین‌الملل است.

لذا، با عنایت به ضرورت داشتن یک نگرش و تصویر کلی برای درک پدیده‌ها، معرفت‌شناسی رویکرد سیاست خارجی انتقادی هنجارگرا را می‌توان مطابق با دیدگاه اشلی و واکر، «تفسیرگرایی انتقادی» نامید (Ashley and Walker, 1990: 368) که بر اساس آن، ماهیت تصادفی و اقتضایی دانش پذیرفته می‌شود؛ اما درعین حال، استدلال می‌شود، بدون وجود حداقلی از اصول و موازین اخلاقی مبتنی بر اجماع، کنش سیاسی رهایی‌بخش غیرممکن خواهد بود؛ از همین رو، مارک هافمن در بیان ویژگی رویکرد معرفت‌شناسانه نظریه انتقادی آن را «شالوده‌انگاری حداقلی» می‌خواند (Hoffman, 1991: 170). در واقع، از منظر معرفت‌شناسی وجود حداقلی از اصول و موازین حداقلی مورد اجماع و جهان‌شمول که در ارتباط با اصول اخلاقی، قواعد، هنجارها و معنویات باشد، برای درک ماهیت پدیده‌ها لازم و ضروری است.

در واقع، از منظر رویکرد سیاست خارجی انتقادی هنجارگرا، برای نیل به یک نگرش کلی از سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، نیازمند حداقلی از اصول و موازین اخلاقی مورد اجماع پیرامون کنش سیاست خارجی بازیگران نظام بین‌الملل هستیم تا به واسطه چنین عنصری، کنش سیاسی رهایی‌بخش در عرصه سیاست جهانی امکان‌پذیر گردد.

در خصوص امام خمینی^(ره) نیز نقطه آغاز بنیادهای اندیشه ایشان مباحث معرفت‌شناسی و شناخت‌شناسی ایشان است. در واقع، می‌توان از طرز تلقی ایشان به مسئله شناخت، معرفت، کشف حقیقت، ابزار و ملاک درک حق و باطل، روش‌های وصول به حقیقت و رفع حجاب‌ها و موانع درک حق، اعتقاد به وجود حقیقت خارج از ذهن انسان و قابل شناخت بودن آن، بین‌الذلهانی و قابل انتقال بودن شناخت، وجود راه‌های متعدد و ترکیبی از وحی، عقل، حس و تجربه برای وصول به معرفت و شناخت، توجه به جایگاه و ارزش منابع شناخت، مرحله‌ای و مدرج بودن منابع شناخت و ارتباط با معرفت با تهذیب نفس، به‌عنوان مهم‌ترین ویژگی‌های معرفت‌شناسی امام خمینی^(ره) یاد کرد (مقیمی، ۱۳۸۸: ۸۹-۸۸).

همچنین با توجه به وجهه فقهی، فلسفی و عرفانی ایشان، بررسی و تحلیل ابعاد معرفتی و به‌خصوص مبنای معرفت‌شناسانه اندیشه سیاسی - اجتماعی امام خمینی^(ره) را باید در ذیل

مکتب معرفتی حکمت متعالیه ملاصدرا مورد مطالعه قرار داد. چنانچه به باور ایشان اگرچه منابع معرفتی چون حس و عقل، زمینه‌های شناخت موضوعات مختص به خود را فراهم می‌کند، اما در قیاس با شهود و وحی، قابلیت چندانی ندارد. از این حیث، از منظر امام^(ره) معرفت برتر، معرفتی است که محصول شهود متکی بر وحی باشد. در نتیجه، بررسی آراء امام^(ره) نشان می‌دهد که مبنای معرفت‌شناختی ایشان «معرفت‌شناسی عرفانی-اشراقی» است و این معنا را می‌توان از نوع نگاه ایشان به مقوله‌هایی چون چیستی علم، حقیقت، مراتب شناخت و منابع ادراک آدمی دریافت. چنین نگرشی به ساحت معرفت در تلائم و تعامل با سایر وجوه اندیشه فلسفی امام^(ره) در حوزه‌های مابعدالطبیعه و انسان و هستی است (بیات، ۱۳۹۰: ۳۱).

درواقع، از حیث معرفت‌شناسی، رویکرد امام خمینی^(ره) به‌عنوان یک رویکرد و نگرش اسلامی به روابط بین‌الملل و سیاست جهانی، قائل به امکان شناخت روابط و پدیده‌های بین‌المللی است؛ چنانچه کلیه مراتب و انواع واقعیت‌های بین‌المللی اعم از مادی و غیرمادی و نیز مشهود و نامشهود را در حیطه شناخت انسان معرفی می‌کند. از بعد مراتب و منابع شناخت نیز نظریه و رهیافت اسلامی معتقد به وجود نوعی تکثر و تنوع در این رابطه بوده و قائل به وجود منابع چهارگانه شناخت اعم از حس، عقل، دل و وحی است. لذا، با توجه به ماهیت تجربی، شهودی و نقلی گزاره‌ها، داوری آن‌ها با معیارهای تجربی، عقلی و نقلی صورت می‌گیرد. در نتیجه، این رویکرد از بعد معرفت‌شناسی، علاوه بر تکثرگرایی منابع معرفتی، قائل به «تکثرگرایی روشی» نیز می‌باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹ ب: ۱۳۱-۱۳۰). در نتیجه، در مقام مقایسه می‌توان چنین اذعان داشت که از بعد معرفت‌شناسی هر دو رویکرد بر بهره‌گیری از منابع مختلف در شناخت پدیده‌ها و نیز بهره‌گیری از روش‌های مختلف برای دستیابی به شناخت تأکید دارند؛ لذا، رویکردهای مذکور در دو ویژگی تکثرگرایی روشی و تکثرگرایی منابع معرفتی شناخت از وجوه اشتراکی برخوردار هستند؛ اما آنچه موجب تمایز این دو رویکرد در بعد معرفت‌شناختی می‌شود، گونه‌شناختی منابع معرفتی است؛ چنانچه امام خمینی^(ره) به‌عنوان یک فقیه، فیلسوف و عارف اسلامی بر ضرورت کاربست منابع وحیانی و عرفانی شناخت در کنار دیگر منابع معرفت‌ساز همچون حس، تجربه و عقل تأکید دارند (جمشیدی، ۱۳۸۴: ۱۲۴-۱۲۱)؛ حال آنکه در رویکردهای پست‌مدرن مورد اشاره، چنین توجه و تأکید بر منابع بیرونی شناخت وجود ندارد.

جدول شماره ۱: بررسی مقایسه‌ای معرفت‌شناسی

نظریه / رویکرد	مباحث عمده
رویکرد سیاست خارجی انتقادی هنجارگرا	-نقد ایدئولوژیک و مبانی نظری پروژه خردگرایی -توجه به عناصر هم‌زمان (ساختارهای موجود) و ناهم‌زمان (ریشه‌های تاریخی) یک پدیده -تأکید بر ماهیت اقتضائی و تصادفی دانش -لزوم توجه به ابعاد هنجاری پدیده‌ها در کنار ابعاد توصیفی و تحلیلی آن‌ها -نقد عقلانیت ابزاری و تأکید بر عقلانیت انتقادی - استعلایی
امام خمینی ^(ره)	-تأکید بر وجود حقیقت خارج از ذهن و نیز قابل شناخت بودن آن -تکثر منابع و روش‌های شناخت -نقد عقلانیت ابزاری و عقلانی دانستن دین -تأکید بر عقلانیت متعالیه به‌عنوان جزء مکمل عقلانیت ابزاری -معرفت برتر: معرفت مبتنی بر وحی
وجوه اشتراک	-نقد عقلانیت ابزاری -به رسمیت شناختن تکثر منابع و روش‌های شناخت -تأکید بر ضرورت وجوه حداقلی از ارزش‌ها و هنجارهای مشترک
وجوه افتراق	-ابتنا رویکرد معرفت‌شناسانه ایشان بر اصل وحدت وجود، ماهیت خدایی و نیز تجلی الهی در تمام اشیاء و پدیده‌ها -اختلاف در منابع شناخت و معرفت‌ساز (تأکید امام خمینی ^(ره) بر ضرورت کاربست منابع معرفت‌ساز دینی و وحیانی) -رویکرد دین‌محورانه و مبنایگرایانه و نیز تأکید امام خمینی ^(ره) بر نقش و جایگاه امام معصوم ^(ع) در مباحث معرفت‌شناسی

۴-۱-۲. روش‌شناسی

روش‌شناسی نظریه سیاست خارجی انتقادی هنجارگرا با بهره‌گیری از شیوه دیالکتیکی-تاریخی، سعی در توسعه بخشیدن افق‌های فکری خود از طریق تطبیق، نقد و بازاندیشی در دیگر نظریات دارد. از همین منظر، از بعد روش‌شناسی این رویکرد بر جامعیت اجتماعی و در نتیجه، لزوم توجه هم‌زمان به پدیده و نیز ریشه‌های تاریخی آن تأکید دارد. به عبارتی دیگر، هیچ‌یک از جنبه‌های زندگی اجتماعی را نمی‌توان بدون ارتباط با کل تاریخ و ساختار اجتماعی به‌عنوان یک هستی‌جهانی ادراک کرد. در واقع، این شیوه نوعی تجویز

روش‌شناختی به همراه دارد که منجر به بروز ویژگی تکثرگرایی روشی و در نتیجه، نفی ایده وحدت دانش مورد نظر در رویکرد سنتی روابط بین‌الملل می‌شود.

با این وصف، با توجه به تلاش نظریه‌پردازان انتقادی و هنجاری روابط بین‌الملل در به‌نقد کشیدن تلاش‌های رهیافت‌های بنیادی در تدوین احکام و گزاره‌های صادق، عینی و قابل‌واریسی تجربی راجع به جهان طبیعی و جهان اجتماعی، چنین قابل‌استنتاج است که رهیافت مذکور خواستار کاربست روش‌های تفسیری فهم هستند؛ زیرا این روش‌ها از سازگاری بیشتری با ماهیت و طبیعت کمیت‌ناپذیر غالب پدیده‌های اجتماعی و نیز ذهنی بودن ذاتی مشاهده برخوردار هستند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۱۳۰-۱۲۹). در مجموع، می‌توان از تفسیرگرایی و تکثرگرایی روشی به‌عنوان ویژگی‌های اصلی روش‌شناسی رویکرد سیاست خارجی انتقادی هنجارگرا نام برد.

از سوی دیگر، امام خمینی^(ره) نیز در تبیین اندیشه سیاسی و اجتماعی خویش از روش‌های متعددی بهره می‌جویند و از این منظر، تکثرگرایی روشی مورد تأیید ایشان نیز است. چنانچه ایشان از روش‌های متعددی چون روش عقلی، اشاری (باطنی)، روایی، علمی و اجتهادی با گرایش‌های مختلف عرفانی، فلسفی و اخلاقی نسبت به سمت‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی خویش اقدام کرده‌اند.

به بیان دیگر، ایشان با کاربست روش‌هایی چون روش پژوهش استدلالی یا برهانی که سرچشمه اصلی آن تعقل است؛ روش تجربی یا حسی که ابزار آن حس و تجربه است؛ روش شهودی یا تجربه درونی که حاصل تهذیب و سلوک نفسانی است و نیز روش وحیانی که به‌صورت عمده در قالب روش‌های فقهی، کلامی و اخلاقی عرضه می‌شود (جمشیدی، ۱۳۸۴: ۱۴۴-۱۳۱)، به‌کارگیری روش‌های مختلف در عرصه شناخت را تجویز کرده و در واقع، قائل به‌نوعی تکثرگرایی روشی در بحث روش شناخت هستند؛ اما وجه ممیزه ایشان با نظریات روابط بین‌المللی، استفاده تلفیقی و روش‌مند ایشان از روش‌های مذکور در قالب روش اجتهادی - استنباطی است؛ به‌طوری‌که نقیصه موجود در روش‌هایی که ریشه در درونیات انسانی دارند همچون حس، عقل و روش شهودی را با بهره‌گیری از روش وحیانی که ریشه در معارف الهیه دارد، ترمیم می‌کند و در واقع همین وجه التزام و تأکید ایشان بر لزوم بهره‌گیری از روش‌های وحیانی و الهی، رویکرد روش‌شناسانه ایشان را از ویژگی روش‌شناسانه نظریات روابط بین‌المللی متمایز می‌سازد.

جدول شماره ۲: بررسی مقایسه‌ای روش‌شناسی

نظریه / رویکرد	مباحث عمده
رویکرد سیاست خارجی انتقادی هنجارگرا	- بهره‌گیری از روش دیالکتیکی - تاریخی - لزوم بهره‌گیری از روش‌های تفسیری فهم (روش‌شناسی تفسیری) - تأکید بر لزوم مطالعه انگاره‌ها و هنجارها و نیز سایر معانی تکوین‌دهنده به رفتار و کنش انسانی - تصدیق ارتباط میان دانش و قدرت - تکثرگرایی روشی - توجه به ساختارها و معانی بیناذهنی مشترک و سازنده رفتار اجتماعی - توجه به رابطه استدلال‌های اخلاقی با بینش شهودی - تأکید بر ضرورت انسجام داخلی استدلال‌ات اخلاقی
امام خمینی ^(ره)	- تکثرگرایی روشی (بهره‌گیری از روش‌های استدلالی، فقهی، کلامی، فلسفی، تفسیری و ...) - تغییرپذیر بودن فهم پدیده‌ها بسته به شرایط زمانی و مکانی - بهره‌گیری از روش استنباطی - استدلالی در شناخت پدیده‌های سیاسی و بین‌المللی
وجوه اشتراک	- تکثرگرایی روشی - روش می‌بایست ناظر به نقد وضع موجود و نیز ترسیم وضع مطلوب باشد.
وجوه افتراق	- ترجیح امام خمینی ^(ره) به کاربست روش‌های که از بن‌مایه‌های معرفت دینی برخوردار باشد (همچون روش فقهی، کلامی، فلسفی و ...) در کنار روش‌های عقلی، حسی، تفسیری و پدیدارشناسانه.

۴-۱-۳. هستی‌شناسی

از منظر هستی‌شناسی، رویکرد سیاست خارجی انتقادی هنجارگرا در پی مباحثی چون گسترش سازمان عادلانه جامعه سیاسی در سراسر جهان و نیز تلاش برای تغییر وضع موجود نظام جهانی از طریق به چالش کشیدن برداشت‌های خردگرایان از سرشت و کنش انسانی است. بدین منظور این رویکرد ضمن توجه به لزوم اصلاحات هنجاری، سیاسی و نهادی در جامعه داخلی و بین‌المللی، بر ویژگی برساخته بودن هویت بازیگران و در نتیجه قابل تغییر بودن آن تأکید داشته و در پی اهمیت بخشیدن به هویت در فرایند آفریدن و شکل دادن به منافع و کنش‌های بازیگران نظام بین‌الملل است.

از این منظر، کنشگران به شکل اجتماعی قوام می‌یابند و هویت‌ها و منافع آن‌ها محصول ساختارهای اجتماعی بین‌الذهانی است؛ بدین معنا که نه هویت‌های کنشگران ثابت است و نه سرشت تعاملات و روابط میان آن‌ها. علاوه بر این، از منظر الگوی بازیگر نیز رویکرد مذکور، برخلاف نظریه‌های جریان اصلی، خود را محدود به مطالعه دولت‌ها و نظام مرکب از

دولت‌ها نمی‌کند، بلکه کانون توجه خود را بر بازیگران نوظهور سیاست جهانی همچون کشورهای در حال توسعه و اجتماعات انسانی معطوف می‌سازد (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۵۱-۵۰). لذا، در بعد هستی‌شناسی آنچه از منظر رویکرد سیاست خارجی انتقادی هنجارگرا اهمیت می‌یابد، نحوه تأثیرگذاری ساختارهای غیرمادی همچون انگاره‌ها و معانی بینا ذهنی در تعیین سیاست خارجی و نیز چگونگی برساختگی اجتماعی هویت بازیگران نظام بین‌الملل و تأثیر آن بر سرشت تعاملات و روابط میان آن‌هاست. در نتیجه، از این منظر همچون دیگر نظریات پسا مدرن، دیگر دولت یگانه بازیگر سیاست جهانی نیست، بلکه به جایگاه، نقش و تأثیر عواملی چون هویت، ساختارهای و نیروهای اجتماعی در این عرصه توجه و تأکید می‌شود.

از سوی دیگر، به باور برخی پژوهشگران رویکرد هستی‌شناسانه امام خمینی^(ره) به سیاست خارجی و روابط بین‌الملل را می‌توان به علت تأثیرپذیری آن از رویکرد هستی‌شناسی اسلامی، در چارچوب «واقع‌گرایی انتقادی اسلامی» تعریف و تبیین کرد. بر این اساس، «جهان واقعی از جمله پدیده‌های روابط بین‌المللی مستقل از شناخت و معرفت ما از آن، در خارج از ذهن وجود دارد که از اصالتی ذاتی برخوردار است؛ در نتیجه، پدیده‌ها بر صفات و خواصی دلالت دارند که سرشت و طبیعت ثابت و معینی داشته و قابل توصیف و تبیین هستند. همچنین بر اساس اصل علیت، جهان یک نظام به هم پیوسته، یکپارچه و تجزیه‌ناپذیر تلقی می‌شود که بین کلیه اجزای آن رابطه همبستگی و پیوستگی برقرار است. در نتیجه، به علت وجود این سرشت ثابت، قوانین و قواعد تغییرناپذیری نیز بر این رابطه حکم فرماست و پدیده‌های اجتماعی را از ماهیتی قانونمند و قاعده‌مند برخوردار می‌سازد. اصل توحید نیز غایت تمامی پدیده‌ها را مقصدی واحد معرفی می‌کند که هستی حقیقی و وجود مطلق ذات اقدس باری تعالی را صادر اول همه هستی معرفی می‌کند» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹ الف: ۵۷-۵۲). لذا، اصل توحید و نگرش وحدت وجودی امام خمینی^(ره) به هستی ویژگی عمده رویکرد هستی‌شناسانه ایشان است که به موجب آن «حقیقت وجود، سرچشمه تمام کمالات و منشأ تمام خیرات» دانسته می‌شود (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۶۰۷).

در نتیجه، تحت تأثیر این ویژگی، رهیافت امام خمینی^(ره) نسبت به سیاست خارجی و روابط بین‌الملل نیز در بعد هستی‌شناسی از خصلتی خدامحورانه، مبنایگرایانه، انسان‌مدارانه و عدل‌گسترانه برخوردار است. چنانچه از نظرگاه امام خمینی^(ره) در بعد هستی‌شناسی، پدیده‌ها و مؤلفه‌های روابط بین‌الملل دارای اعتبار حقیقی و دائمی بوده و

این اعتبار اعم از مادی و ظاهری بودن است. به علاوه به باور ایشان در این حوزه، قوانین ثابت تحت عنوان سنن الهی وجود دارد که می‌توان به کشف و پیگیری آن پرداخت. در واقع، ایشان نگاهی ایدئولوژیک و دین‌محور به روابط بین‌الملل دارند و آموزه‌هایی چون اصل توحید و معارف منبعث از ذات باری تعالی در تمامی مبانی نظری اندیشه ایشان، نقش محوری ایفا می‌نماید.

جدول شماره ۳: بررسی مقایسه‌ای هستی‌شناسی

نظریه / رویکرد	مباحث عمده
رویکرد سیاست خارجی انتقادی هنجارگرا	- دولت از هویتی متغیر و برساخته برخوردار است. - هویت دولت محصول ساختارهای اجتماعی بین‌الذلهانی است. - بهره‌گیری از رهیافت هرمنوتیکی شناخت - تأکید بر قواعد و هنجارها - رد ادعای واقع‌گرایان مبنی بر وضعیت هرچ‌ومرچ گونه در نظام بین‌الملل و قاعده عمل خودبسته
امام خمینی ^(ره)	- هستی‌شناسی خدامحورانه، مبنی‌گرایانه، انسان‌مدارانه و عدل‌گسترانه - اعتباری دانستن پدیده‌ها و مؤلفه‌های روابط بین‌الملل - تأکید بر وجود پدیده‌های دائمی فرازمانی و فرامکانی تحت عنوان سنت‌های الهی
وجوه اشتراک	- رد ادعای واقع‌گرایان مبنی بر وجود حقایق پیشینی ثابت و غیرقابل تغییر - توجه به تأثیر محیط پیرامونی در هویت‌یابی پدیده‌ها - توجه به تأثیر ارزش‌ها و هنجارها در شکل‌گیری رفتارها و کنش‌های بازیگران
وجوه افتراق	- تأکید امام خمینی ^(ره) بر وجود قوانین ثابت (پدیده‌های فرازمانی و فرامکانی) تحت عنوان سنن الهی - هستی‌شناسی خدامحورانه امام خمینی ^(ره) و تأکید ایشان بر منشأ مدیریت عالم هستی و مدیریت حق تعالی و این‌که عالم محضر خداست. - تأکید امام خمینی ^(ره) بر جاویدان‌گرایی، معنویت‌گرایی و سعادت اخروی

۴-۲. الگوی بازیگر

یکی از تأثیرات نظریه انتقادی روابط بین‌الملل، بازنگری در مفهوم دولت و جامعه سیاسی مدرن است. لذا، هرچند نظریه‌های سنتی تمایل به تلقی و برداشتی از دولت به عنوان یک امر مفروض دارند، نظریه انتقادی روابط بین‌الملل روش‌های متغیری را در خصوص شکل‌گیری، حفظ و یا تغییر مرزهای یک جامعه مورد بررسی قرار می‌دهد. آرمان نظریه انتقادی روابط بین‌الملل در دستیابی به یک نظریه جایگزین و عمل روابط بین‌المللی، بر امکان‌پذیری غلبه بر محدودیت‌های پویای توأم با نظام مدرن دولت‌های دارای حق حاکمیت و نیز برقراری

مجموعه جهان وطن گرایانه‌ای از ترتیباتی مبتنی است که منجر به ترویج هرچه بهتر آزادی، عدالت و برابری در سراسر جهان می‌شود (Devetak, 2005: 159-160).

نظریه انتقادی روابط بین‌الملل با رویکردی هنجاری، تلاش دارد تا ساختاری متفاوت از ترتیبات کنونی جهان در پی‌ریزد. در واقع، نظریه انتقادی درصدد فهم چگونگی به وجود آمدن ترتیبات جاری جهان و نیز بررسی امکان‌پذیری دگرگون ساختن این ترتیبات از طریق انجام مبارزه سیاسی است. به‌ویژه این‌که از منظر الگوی بازیگران نیز نظریه‌پردازان انتقادی مفروضات رویکرد سنتی در خصوص دولت‌ها را قبول نکرده و بر بساختگی آن‌ها به‌وسیله نیروهای اجتماعی تأکید دارند (Baylis and Smith, 2001: 229-242). از این منظر، این نظریه در پی مشخص ساختن آن‌دسته از «جنبش‌های ضدچیرگی جویی» است که با ساختارها و اصول مسلط بر سر عناد دارند و تصوراتی را درباره شیوه‌های بدیل سازمان دادن جهان مطرح می‌سازند. از دید کاکس که در اوایل دهه ۱۹۸۰ این تحلیل را ارائه کرد، نویدبخش‌ترین بازیگران سیاسی دولت‌ها (به‌ویژه دولت‌های جهان سوم) و جنبش‌های اجتماعی بودند که با اقتصاد جهانی سرمایه‌داری و نیز اشکال بهره‌کشی از کار و نابرابری اجتماعی عجین شده با آن، به چالش برخاسته بودند (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۹۷۵).

همچنین در نگاه انتقادی‌ها، برخلاف نظریه‌های جریان اصلی، دولت دیگر مهم‌ترین عنصر ماهوی در روابط بین‌الملل به شمار نمی‌رود، بلکه دولت‌ها ممکن است که جای خود را به اجتماع بزرگ‌تری به نام اجتماع جهانی بدهند. مهم‌ترین مانع بر سر راه شکل‌گیری اجتماع جهانی وجود حاکمیت‌های جداگانه دولت‌ها و تعریف دولت‌ها از دوستان و دشمنان خود است. به عبارت دیگر متمایزسازی جوامع و نظام‌های سیاسی سبب درون‌گرا شدن جوامع می‌گردد. لذا برای رسیدن به امنیت جهانی، می‌بایست سیاست بین‌الملل از فضای «خودی - بیگانه» و «درونی - بیرونی» خارج شود (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۲۴۰). بنابراین رسالت نظریه انتقادی شکل دادن به اجتماعی اخلاقی است که زمینه گفتگوی تمام بازیگران نظام بین‌المللی را بر اساس استدلال فراهم می‌کند.

در مجموع می‌توان چنین نتیجه گرفت که نظریه انتقادی سیاست خارجی در بعد بازیگر، بر نقش و تأثیر دولت‌های ملی در عرصه روابط بین‌الملل تأکید دارد، ولی این به معنای نفی وجود و نیز تأثیرگذاری دیگر کنشگران و بازیگران در این عرصه نیست. لذا، رویکرد انتقادی به سیاست خارجی متضمن تأیید این دیدگاه است که هویت هر یک از بازیگران در ارتباط با دو موضوع رابطه ساختار - کارگزار و نیز ساخت اجتماعی واقعیات، تعین و جسمیت می‌یابد.

از این منظر، در بعد سیاست خارجی رهیافت انتقادی باید زمینه برای گفتگو و تعامل هر چه بیشتر همه بازیگران نظام، اعم از بازیگران رسمی و غیررسمی فراهم گردد. در نتیجه، شکل دیپلماسی در عرصه سیاست خارجی نیز متأثر از الگوی کنشگران نظام بین‌الملل تغییر یافته، به طوری که دستیابی به اهداف و منافع در سیاست خارجی، نیازمند بهره‌گیری از ظرفیت کنش کلیه بازیگران نظام اعم از بازیگران رسمی و غیررسمی نظام است. لذا، رهیافت انتقادی سیاست خارجی، علاوه بر دولت‌ها، بر اهمیت و نقش نیروهای اجتماعی و نیز تأثیر آن‌ها در برساختگی هویت بازیگران نظام بین‌الملل تأکید دارد.

در مقابل، دیدگاه امام خمینی^(ره) پیرامون الگوی بازیگر در نظام بین‌الملل مطلوب، با تأکید بر نقصان تبیینی - تحلیلی پارادایم رئالیستی در مورد دولت‌محوری، بر پیگیری هدف «امت‌محوری» به جای «دولت‌محوری» تصریح دارد. بدین‌سان، یکی از مهم‌ترین معیارهای اسلامی در تنظیم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، اعتقاد به امت واحده اسلامی و تحقق اصل امت‌محوری است (سلیمانی، ۱۳۹۲: ۵-۴). در نتیجه، آنچه در انقلاب اسلامی ایران منبث از اندیشه رهبری آن اتفاق افتاد، حکایت از کارگزاری نیروهایی دارد که فراتر از ساختار نظام بین‌الملل موجود قرار می‌گیرد؛ زیرا انقلاب اسلامی ایران از حمایت گسترده و فراگیر مردمی بهره‌مند بود و آموزه‌های آن، سطح وسیعی از تقاضاها و نیازهای طبقات اجتماعی را در سطح بین‌المللی نمایندگی می‌کرد که از توان و ظرفیت‌های ایدئولوژیک فزاینده‌ای برخوردار بود. نظریه‌پردازان انتقادی نیز با نقد دیدگاه نظریه‌پردازان جریان اصلی روابط بین‌الملل به‌ویژه واقع‌گرایی، بر این‌انگاره که دولت‌ها تنها کنشگران اصلی روابط بین‌الملل هستند، نقد اساسی وارد کرده و خواستار توجه بیشتر به حاشیه‌نشین‌ها شده‌اند.

از همین روی، در نظرگاه امام خمینی^(ره)، روابط بین‌الملل صرفاً به روابط میان دولت‌ها محدود نمی‌شود. لذا، هرچند نظریه‌های واقع‌گرایی و ساختارگرایی با تأکید خود بر دولت‌محوری، به در حاشیه قرار دادن بخش دیگری از بازیگران روابط بین‌الملل انجامیده است، بر اساس آموزه‌های امام خمینی^(ره)، ملت‌ها، کارگزار اصلی روابط بین‌الملل محسوب می‌شوند و دولت‌ها نیز به تبع ملت‌ها و در راستای منافع و مصلحت آن‌ها معنی و مفهوم می‌یابند. در واقع، از این دیدگاه، قلمرو روابط بین‌الملل باید در سطح جامعه جهانی گسترش یابد و نظریه روابط بین‌الملل در سطح جهانی عمل کند (جوادی ارجمند و حق‌گو، ۱۳۹۰: ۱۱۱-۱۱۰).

امام خمینی^(ره) با اولویت‌بخشی به ملت‌ها، به‌عنوان بازیگران اصلی در عرصه روابط بین‌الملل، تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ای را در این خصوص مطرح می‌کنند: ملت به معنای

اسلامی یا همان امت؛ ملت به معنای غربی؛ ملت به صورت کلی، بدون قید اسلامی و غربی که شامل همه بشریت می‌شود. بر این اساس، اگرچه امام خمینی^(ره) در خصوص نوع بازیگران در نظام بین‌الملل، بر ملت‌ها به‌عنوان بازیگران مرجح تأکید می‌کنند، اما بازیگران حکومتی را در نظام بین‌الملل، نادیده نمی‌انگارند و در این رابطه بر مشروعیت نظام سیاسی آن‌ها و پایگاه مردمی حکام که باید مبتنی بر اهداف و آرمان‌های ملی باشد، تأکید می‌کنند. این امر بیانگر آن است که امام خمینی^(ره) تأثیر نوع حکومت و ساختار داخلی قدرت را بر کارکرد بازیگران حکومتی در عرصه بین‌المللی با اهمیت تلقی می‌کند (ستوده آرانی و دانشیار، ۱۳۸۸: ۲۱-۱۹).

درواقع، برخلاف برداشت رئالیستی از الگوی بازیگر در نظام بین‌الملل و سیاست جهانی، در اندیشه سیاسی اسلام، مفهوم «امت» جایگزین مفهوم «ملت» می‌گردد. لذا مفاهیمی چون منافع ملی که در تضاد با وحدت‌طلبی امت است، چندان اعتباری ندارد و به جای آن، مصالح جامعه اسلامی و امنیت امت اسلامی اهمیت پیدا می‌کند. در اندیشه سیاسی امام^(ره) نیز میان امنیت ملی و امنیت نظام، معادله پیچیده‌ای وجود دارد. چنانچه به نظر می‌آید دست‌کم در سال‌های اول انقلاب، این «امنیت امت» بود که بر «امنیت نظام» اولویت داشت (عطار زاده، ۱۳۸۷: ۱۰۶).

لذا، نظام پیشنهادی امام خمینی^(ره) در رابطه با بازیگران روابط بین‌الملل که ملت‌ها به‌عنوان بازیگر اصلی آن شناخته می‌شوند، مبتنی بر حقیقت‌گرایی، استقلال رأی و عمل ملت‌ها و طرد وابستگی ساختاری به ابرقدرت‌ها است. نظام مطلوب درباره دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، مبتنی بر طرد استکبار و ورزی قدرت‌ها و دولت‌های بزرگ و نیز زیر سؤال بردن ایدئولوژی‌های مسلط سوسیالیسم و سرمایه‌داری در نظام دولت‌ها است؛ همچنین تأکید بر معیارها و موازین اخلاقی، انسانی و اسلامی در روابط بین دولت‌ها از موارد مهم اندیشه سیاسی امام خمینی^(ره) محسوب می‌شود که این موضوع، وجه هنجاری - ارزشی الگوی سیاست خارجی امام خمینی^(ره) را نمایان می‌سازد؛ چنانچه ایشان با تفکیک جهان به دو جبهه دارالاسلام و دارالکفر، سعی در تبیین اهمیت و جایگاه ارزش‌های الهی در تبیین الگوهای رفتاری بازیگران نظام بین‌الملل دارند.

ایشان با تعریفی جامع و کلان‌نگر از اسلام، آن را مکتبی معرفی می‌کند که در تمامی شئون فردی و اجتماعی، مادی و معنوی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج. ۲۱: ۴۰۳-۴۰۲). از این رو، نگاه ایشان به الگوی بازیگر متأثر از نگرش اخلاقی - ارزشی، بر ارزش‌ها و هنجارهای الهی و دینی استوار است و همین عامل سبب می‌شود تا الگوی بازیگر در نظام بین‌الملل از منظر ایشان در تبیین با اندیشه دولت‌محوری غالب، امت محور باشد. این در حالی است که منطق

تعیین بازیگر نظام از منظر نظریات هنجاری و انتقادی نظام بین‌الملل، علاوه بر شناسایی بازیگران سنتی روابط بین‌الملل، بر نقش دیگر بازیگران نظام همچون سازمان‌های بین‌المللی، اجتماعات انسانی و ... تأکید دارد.

جدول شماره ۵: بررسی مقایسه‌ای از حیث الگوی بازیگر

نظریه / رویکرد	مباحث عمده
رویکرد سیاست خارجی انتقادی هنجارگرا	-تأکید بر ماهیت اجتماعی و زمینه‌پرورده بازیگران نظام بین‌الملل -تلقی از دولت به‌عنوان سازه‌ای اجتماعی و تاریخی -تلاش برای ارائه یک نظریه اجتماعی از دولت -تأکید بر برساختگی دولت به‌وسیله نیروهای اجتماعی -بازیگران مرجح: دولت‌های جهان‌سومی و جنبش‌های اجتماعی
امام خمینی ^(ره)	-تأکید بر امت محوری به‌جای دولت‌محوری -توجه به نقش جنبش‌های اجتماعی -اصالت و تأثیر متقابل ساختار و کارگزار -تأکید بر تعداد ایدئولوژی‌های مسلط در نظام بین‌الملل تا تعداد بازیگران دولتی آن -بازیگر مرجح: ملت‌ها
وجوه اشتراک	-انتقاد از دیدگاه دولت‌محوری در نظام بین‌الملل -تأکید بر بازیگران به‌حاشیه رانده‌شده در نظام بین‌الملل به‌عنوان بازیگران اصلی نظام -تأکید بر نقش ساختار و نیروهای اجتماعی در شکل‌گیری، تداوم و نیز تغییر نظام بین‌الملل
وجوه افتراق	-امام خمینی ^(ره) در رابطه با بازیگران نظام، ضمن تأکید بر نقش ملت‌ها، در عرصه روابط بین‌المللی نظام را مرکب از ایدئولوژی‌های مسلط دانسته است و نه از دولت‌ها. -هرچند نظریه انتقادی بر نقش دولت‌ها و جنبش‌های اجتماعی تأکید دارد، امام خمینی ^(ره) متأثر از جهان‌بینی خود بر مفهوم امت تأکید می‌نماید که از بار معنایی ارزشی برخوردار است.

۴-۳. منطق اقدام

بازیگران بین‌المللی، اعم از افراد و جوامع بشری، بر اساس عقلانیت، عمل کرده و رفتاری عقلانی دارند. در چارچوب رویکرد هستی‌شناسی توحیدی و وحدت‌گرای اسلامی که انسان حقیقت تجزیه‌ناپذیری است، کنشگران اجتماعی صرفاً بر پایه عقلانیت ابزاری مبتنی بر تحلیل هزینه - فایده مادی عمل نمی‌کنند، بلکه تصمیمات بر پایه تعامل عقل نظری، عملی / اخلاقی و بیانی اتخاذ می‌شود؛ بنابراین، بازیگری ممکن است بر اساس عقل جزئی معاش بخواهد تصمیمی مبنی بر تأمین سود مادی و منفعت شخصی بگیرد، ولی عقل عملی / اخلاقی وی از اتخاذ آن بازداشته و در جهت نوع‌دوستی و منافع و مصالح بشری هدایت می‌کند. البته این نوع عقلانیت اقتضای فطرت انسانی و الهی است. به‌طوری‌که هرچه فرد و جامعه از فطرت خود دور شده و از آن غافل باشد، تأثیرگذاری عقل اخلاقی کاهش یافته و عقل ابزاری غلبه می‌یابد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹ ب: ۶۵).

لذا، آنچه وجه اشتراک این دو رویکرد است توجه و تأکید بر این مهم است که تکیه صرف بر عقلانیت ابزاری موجب شده است تا مانعی برای رهایی بخشی بشر گردد و همواره انسان مغلوب محدودیت‌های نظام تلقی شود. از این منظر هم نظریه پردازان انتقادی و هم رویکرد نظری و عملی امام خمینی^(ره) در عرصه سیاست خارجی در این خصوص مشترک هستند؛ اما در بعد اختلافی، تفاوت در نوع تجویزها و اضافاتی است که هر دو رویکرد در ترمیم عقلانیت ابزاری ارائه می‌دهند. به طوری که امام خمینی^(ره) با برخورداری از جهان‌نگرش الهی، بر ضرورت کاربست عقلانیت ممیزه و عقلانیت دینی در کنار عقلانیت ابزاری به عنوان جزء مکمل آن تأکید دارند، در حالی که نظریه پردازان انتقادی همچون هابرماس، بر ضرورت کاربست عقلانیت ارتباطی و عقلانیت انتقادی تصریح می‌کنند.

جدول شماره ۶: بررسی مقایسه‌ای از حیث منطق اقدام

نظریه / رویکرد	مباحث عمده
رویکرد سیاست خارجی انتقادی هنجارگرا	<ul style="list-style-type: none"> - تأکید بر علائق هنجاری و منافع کشورهای حاشیه‌ای - لزوم رعایت جوانب اخلاقی و نیز بازگشت به اخلاق هنجاری - نقد عقلانیت ابزاری و تأکید بر ضرورت کاربست عقلانیت انتقادی - پایبندی به نفع رهایی بخش در کنش‌های سیاسی - تأکید بر تأثیر دیدگاه‌های تمدنی بر شکل‌گیری سیاست جهانی - تأکید بر ضرورت تأمین امنیت انسانی در کنش سیاسی - تأکید بر فرآیندهای عقلانی - اقدام بر اساس اجماع و تفاهم بینا ذهنی - اقدام وفق الزامات، انتظارات و هنجارهای اجتماعی
امام خمینی ^(ره)	<ul style="list-style-type: none"> - اتخاذ تصمیمات بر پایه تعامل عقل نظری، اخلاقی و بیانی - فطری دانستن عقلانیت در ذات بشر - تفوق یافتن عقلانیت ابزاری بر عقلانیت اخلاقی در صورت دوری فرد و جامعه از فطرت الهی خویش - تأکید بر کنش بر پایه منطق مسئولیت و تکلیف - تلقی از انسان به مثابه خلیفه‌الله - تأکید بر عقلانیت دینی به عنوان جزء مکمل عقلانیت ابزاری
وجه اشتراک	<ul style="list-style-type: none"> - نقد عقلانیت ابزاری - تأکید بر علائق و کنش رهایی بخش - تأکید بر مرجعیت عقل در کنش و انتخاب‌های بازیگران نظام بین الملل
وجه افتراق	<ul style="list-style-type: none"> - اختلاف در تلقی از انسان (امام خمینی^(ره) انسان را خلیفه خدا دانسته و نظریه انتقادی نگاهی اومانستی به انسان دارد) - تأکید امام خمینی^(ره) بر عقلانیت دینی (ناشی از جهان‌نگرش دینی و الهی ایشان) - تأکید امام خمینی^(ره) بر تأثیر گذاری بودن فطرت الهی بشر در کنش‌های او

۵. نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف پاسخ به این سؤال انجام پذیرفت که رویکرد عملی و نظری سیاست خارجی امام خمینی^(ره) در مقام قیاس با نظریات واکنش‌گرای روابط بین‌الملل و به‌ویژه نظریات هنجاری و انتقادی تا چه میزان و در چه حوزه‌هایی از اشتراک و یا افتراق برخوردار است. البته جنبه نوآوری و بدیع این پژوهش نیز توجه به همین نکته و تغییر رویکرد پژوهشی تحلیل رفتار سیاست خارجی امام خمینی^(ره) از حوزه نظریات خردگرای روابط بین‌الملل (واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی) به حوزه نظریات پسا ساختارگرای روابط بین‌الملل است. به نظر نگارنده، قیاس رفتار سیاست خارجی امام خمینی^(ره) بر اساس نظریات رهیافت سنتی روابط بین‌الملل به علت اختلاف فاحش این دو رویکرد در حوزه مباحث مبانی نظری از قابلیت لازم برای تبیین و تجزیه و تحلیل رفتار سیاست خارجی ایشان برخوردار نبوده و در مقابل، نظریات معاصر به علت وجوه تشابه در حوزه‌های مبانی نظری و نیز وجوه اشتراک آن در حوزه آسیب‌شناسی از قابلیت بیشتری در این حوزه برخوردار است.

علی‌رغم این قرابت بین نظریات هنجاری و انتقادی رهیافت پسا ساختارگرای روابط بین‌الملل با الگوی سیاست خارجی امام خمینی^(ره)، وجه شاخص افتراق این دو رویکرد، توجه و تأکید امام خمینی^(ره) بر مبانی وجودشناسی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی اصیل اسلامی است که همین امر نیز منجر به تفاوت در نحوه نگرش ایشان به نظم و نظام بین‌المللی و نیز نوع مباحث تجویزگرایانه ایشان نسبت حوزه مباحث سیاست خارجی و سیاست جهانی می‌شود. در واقع، عنصر کانونی و محوری اندیشه امام خمینی^(ره) نگرش عرفانی ایشان به پدیده‌هاست چنانچه ایشان در مواجهه با هر مسئله دیگری همچون فلسفه، سیاست، تفسیر و ... اساساً بعد عرفانی ایشان تفوق و برتری داشته و قرائت ایشان را متأثر از خود می‌گرداند.

در پایان، آنچه به رشته تحریر درآمد تلاشی برای فهم رفتار سیاست خارجی بنیان‌گذار فقید انقلاب اسلامی و یکی از بزرگترین رهبران سیاسی اسلام‌گرای معاصر بود. امید که از رهگذر این تحقیق، بتوان الگوی مناسبی برای تجزیه و تحلیل و نیز مطالعه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برای تدبیرپردازان، سیاست‌گذاران و سیاست‌پژوهان فراهم آورد.

منابع

- ابراهیمی، جعفر و دیگران (۱۳۸۶). «مکتب فرانکفورت و نظریه انتقادی: آراء و نظریه‌ها». پژوهشنامه علوم اجتماعی، ۱(۴): ۸۶-۶۵.
- بشیری، حسین (۱۳۷۶). تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم. تهران: نشر نی.
- بیات، داود (۱۳۹۰). «سیری در آراء معرفت‌شناسانه امام خمینی^(ع)». فصلنامه آیین حکمت، سال ۳، تابستان و پاییز، مسلسل ۸-۹: ۶۹-۳۱.
- بیلیس، جان و اسمیت، استیو (۱۳۸۸). جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین. ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران: ابرار معاصر.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۴). اندیشه سیاسی امام خمینی^(ع). تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- جوادی ارجمند، محمدجعفر و حق‌گو، جواد (۱۳۹۰). «عدالت جهانی در اندیشه امام خمینی^(ع) و نظریه انتقادی روابط بین‌الملل». مطالعات انقلاب اسلامی، ۸(۲۶): ۹۳-۱۱۸.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ع).
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۸). شرح چهل حدیث (اربعین حدیث). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ع).
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۷ الف). «سیاست خارجی رهایی‌بخش: نظریه انتقادی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه سیاست خارجی، ۲۲(۲): ۲۸-۳۰۱.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۹ الف). «مبانی فرا نظری نظریه اسلامی روابط بین‌الملل». فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، ۲(۶): ۹۶-۴۹.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۹ ب). «چگونگی و چیستی نظریه اسلامی روابط بین‌الملل». پژوهشنامه علوم سیاسی، ۵(۲): ۱۱۱-۱۴۲.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۷ ب). «نظریه انتقادی، چارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی». پژوهشنامه علوم سیاسی، ۳(۲): ۶۱-۱۲۵.
- ذاکریان، مهدی و مفیدی احمدی، حسین (۱۳۹۱). «پایبندی به قواعد نظام بین‌الملل از منظر نظریه‌های هنجاری روابط بین‌الملل». فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۱۲: ۸۴-۱۵۳.
- زرگر، افشین (۱۳۸۶). «نظریه هنجاری روابط بین‌الملل در جهان معاصر». فصلنامه سیاست خارجی، ۲۱(۳): ۶۳۶-۵۹۹.
- ستوده آرنانی، محمد و دانشیار، علیرضا (۱۳۸۸). «آسیب‌شناسی روابط بین‌الملل از دیدگاه امام خمینی^(ع)». فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال ششم، شماره ۱۹: ۴۲-۱۱.
- سلیمانی، رضا (۱۳۹۲). «تبیین‌پذیری رویکرد سیاست خارجی انقلاب اسلامی در پارادایم‌های اصلی روابط بین‌الملل». پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال دوم، شماره ۸: ۲۳-۱.
- عبداله خانی، علی (۱۳۸۳). نظریه‌های امنیت: مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی (جلد ۱). تهران: ابرار معاصر تهران.

محمد محمودی کیا و ارسالن قربانی شیخ‌نشین ۱۲۵

عطارزاده، مجتبی (۱۳۸۷). «امنیت‌مداری در رویکرد سیاست خارجی امام خمینی^(ره)». فصلنامه دانش سیاسی، ۴(۲): ۹۳-۱۲۸.

گریفتس، مارتین (۱۳۸۸). دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان. ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳). «سازه‌نگاری به‌عنوان فرا نظریه روابط بین‌الملل». فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۵: ۱۴۳-۱۱۳.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴). «نظریه انتقادی روابط بین‌الملل و گفت‌وگوی تمدن‌ها». فصلنامه پژوهش سیاست نظری، شماره ۱، پاییز و زمستان: ۶۸-۴۳.

مقیمی، غلامحسن (۱۳۸۸). «مبادی و مبانی اندیشه سیاسی امام خمینی^(ره)». فصلنامه معرفت، سال هجدهم، شماره ۱۳۸: ۸۷-۱۰۴.

میراحمدی، منصور (۱۳۸۶). «نظریه انتقادی نو، نظم دموکراتیک مشورتی و الگوی مردم‌سالاری دینی». پژوهشنامه علوم سیاسی، ۳(۱): ۱۹۳-۲۲۶.

ونت، الکساندر (۱۳۸۴). نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل. ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

یزدانی، عنایت‌الله و دیگران (۱۳۹۰). «انقلاب اسلامی ایران، نظام بین‌الملل و نظریه انتقادی». فصلنامه دانش سیاسی، ۷(۲): ۲۰۵-۲۲۸.

Ankar, C. (2008). "On the Applicability of the Most Similar Systems Design and the Most Different Systems Design in Comparative Research". *International Journal of Social Research Methodology*, Vol. 11(5): 389-401.

Ashley, R. K. & R. B. J. Walker (1990). "Conclusion: Reading Dissidence/Writing the Discipline: Crisis and the Question of Sovereignty in International Studies". *International Relations Quarterly*, 34(3): 367-416.

Ashley, R. K. (1981). "Political Realism and Human Interests". *International Studies Quarterly*, 25(2): 204-236.

Baylis, J., Smith, S. (2001). *the Globalization of World Politics: An Introduction to International Relations*. 2nd edition, Oxford University Press.

Beitz, C. R. (1988). "Recent International Thought". *International Journal*, 43(2): 183-204.

Booth, K. (1991). "Security in Anarchy: Utopian Realism in Theory and Practice". *International Affairs*, 67(3): 527-545.

- Brown, C. (1992). *International Relations Theory: New Normative Approaches*. London: Harvester Wheatsheaf.
- Cox, R. W. & Sinclair, T. J. (1996). *Approaches to World Order*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Cox, R. W. (1981). "Social Forces, States and World Order: Beyond International Relations Theory". *Millennium, Journal of International Studies*, 10(2): 126-155.
- Cox, R. W. (1996). "A Perspective on Globalization". In: J. H. Mittelman (ed.), *Globalization: Critical Reflections*, Lynne Rienner Pub, *International Political Economy Yearbook*, Vol. 9.
- Cox, R. W. (2002). "Universality in International Studies: A Historical Approach". In Harvey and Brecher, *Critical Perspectives in International Studies*, University of Michigan Press.
- Devetak, R. (2005). "Critical Theory". In: Burchill, S., Linklater, A. and et al., *Theories of International Relations*, 3rd edition, Macmillan.
- Hoffman, M. (1987). "Critical Theory and the Inter-Paradigm Debate". *Millennium: Journal of International Studies*, 16(2): 231-250.
- Hoffman, M. (1988 B). "Critical Theory and the Inter-Paradigm Debate". *Millennium: Journal of International Studies*, 16(2): 231-250.
- Hopf, T. (2000). "The Promise of Constructivism in International Relations Theory". In: A. Linklater (ed.), *International Relations: Critical Concepts in Political Science*, London: Routledge.
- Horkheimer, M. (1982). *Critical Theory*. New York: Seabury Press; reprinted Continuum: New York, View at: Stanford Encyclopedia of Philosophy- <http://plato.stanford.edu/>
- Horkheimer, M. (1993). *Between Philosophy and Social Science*. Cambridge: MIT Press. View at: Stanford Encyclopedia of Philosophy- <http://plato.stanford.edu/>.
- Inwood, M. (1992). *A Hegel Dictionary*, Oxford: Blackwell.
- Linklater, A. (1990 A). *Beyond Realism and Marxism: Critical Theory and International Relations*. London: Macmillan.
- Linklater, A. (1990 B). *Men and Citizens in the Theory of International Relations*. 2nd ed. , London: Macmillan.

- Linklater, A. (1992). "The Question of the Next Stage in International Relations Theory: A Critical-Theoretical Point of View". *Millennium: Journal of International Studies*, 21(1): 77-98.
- Neufeld, M. (1993). Interpretation and the Science of International Relations. *Review of International Studies*, 19(1): 39-61.
- Neufeld, M. (1995). *the Restructuring of International Relations Theory*. Chapter 5, Cambridge: Cambridge University Press: 95-122.
- Neufeld, M. (2016). "The Right and the Good in International Ethics". View at: August 9, 2016, at: www.trentu.ca/org/tipec/2neufeld9.pdf.
- Price, R. & Reus-Smit, C. (1998). "Dangerous Liaisons? Critical International Theory and Constructivism". *European Journal of International Relations*, 4(3): 259-294.
- Reus-Smit, C. (1996). "The Normative Structure of International Society". In: F. Osler Hampson and J. Reppy (eds.) *Earthly Goods: Environmental Change and Social Justice*, Chapter 5, Cornell University Press, Ithaca and London.
- Reus-Smit, C. (2001). "The Strange Death of Liberal International Theory". *European Journal of International Law*, 12: 573-594.
- Shapcott, R. (2001). *Justice, Community and Dialogue in International Relations*. Cambridge: Cambridge University Press.